

واکاوی گزارش‌هایی از زندگی

جابر بن یزید جُفعی (راوی امامین صادقین علیهما السلام)*

۱ ک حسین خاکپور

۲ ک اسما ایرانمنش

چکیده

شناخت راویان احادیث ائمه علیهم السلام، امر مهمی است که در علوم مختلف، از جمله رجال و حدیث، دارای اهمیت زیادی است؛ چراکه به وسیله‌ی آن می‌توان میزان اعتبار یک روایت را مشخص نمود. یکی از راویانی که با دو امام شیعیان، یعنی امام باقر و امام صادق علیهما السلام معاصر بوده، جابر بن یزید جُفعی می‌باشد که روایات بسیاری از طریق او نقل شده است. در مورد ایشان این مسأله مطرح است که به چه میزان می‌توان به روایات رسیده از او اعتماد کرد. این جستار، به بررسی رجالی جابر بن یزید جُفعی، از دیدگاه علمای متقدم و متأخر شیعه و اهل تسنن پرداخته و نحوه‌ی برخورد ائمه علیهم السلام با او را بررسی می‌کند و مراحل مختلف زندگی او را به روش توصیفی - تحلیلی، مورد کنکاش قرار می‌دهد.

واژه‌های کلیدی: امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، جابر بن یزید جُفعی، رجال.

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۱۴ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۴

۱. دانشیار گروه قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان.

dr.khakpour@theo.usb.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه آیت‌الله حائری میبد، (نویسنده مسئول)

airanmanesh302@gmail.com

علم رجال، یکی از علومی است که برای بررسی صحّت یک روایت و سندش مورد نیاز است و در آن به بررسی راویان می‌پردازد. علمای رجال برای مشخص نمودن صحّت یک روایت، ابتدا سند روایت را مورد بررسی قرار می‌دهند و به بررسی تک تک راویان سند می‌پردازند و اگر همه‌ی آنان ثقه باشند، سند را صحیح می‌دانند.

اصحاب ائمه علیهم‌السلام، که نقل حدیث می‌کردند، زیاد بودند، اما برخی از آنان نسبت به بقیه بارزتر بوده‌اند؛ از جمله‌ی این افراد، جابر بن یزید جعفی است که از اصحاب دو امام باقر و صادق علیهم‌السلام بوده و محضر آنان را درک کرده و در طول حیات خود به علم‌آموزی و خدمت به آنان پرداخته است.

این مقاله به بررسی سیره‌ی جابر بن یزید و آرای رجالیون درباره‌ی وی می‌پردازد و به این سوال پاسخ تفصیلی می‌دهد که نظر ائمه علیهم‌السلام و علمای رجال درباره‌ی اعتبار روایات و سیره‌ی جابر بن یزید چیست؟ و پس از بررسی آرای متفاوت علمای رجال، از جمله علمای شیعه و اهل تسنّن و علمای متأخر، در نهایت نتیجه می‌گیرد که جابر بن یزید، جزء یاران مورد تأیید این دو امام بزرگوار علیهم‌السلام بوده است.

قابل ذکر است که در کتب رجال، از جابر بن یزید جعفی صحبت به میان آمده است. علیرضا هزار نیز در مقاله‌ی «**درنگی در شخصیت جابر بن یزید**» به احیای شخصیت جابر بن یزید در نظر بزرگان شیعه پرداخته و کریمی و مسرور در مقاله‌ی «**خدمات علمی جابر بن یزید**» نقش جابر را در گسترش علوم ائمه علیهم‌السلام معرفی کرده‌اند. گفتنی است که جستار حاضر سعی در جمع‌آوری همه‌ی نظرات مختلف (ائمه علیهم‌السلام، علمای متقدم و متأخر شیعه و اهل سنّت) پیرامون جابر و روایات وی دارد و ابعاد مختلف زندگی او را با استناد، گزارش می‌کند و بیان می‌دارد که وی در زمینه‌های مختلف تفسیر، کلام، فقه، احکام و حدیث و... از محضر امامین صادقین علیهم‌السلام کسب فیض کرده است و بیشتر علمای رجال، روایاتش را مورد اعتماد و او را ثقه دانسته‌اند. همچنین این مقاله، نظریه‌ی جنون جابر را رد کرده و او را جزء اصحاب خاص امام باقر علیه‌السلام می‌دانند که صاحب علوم و دانش بسیاری است.

۱. زیست‌نامه‌ی جابر بن یزید جُغفی

جابر بن یزید جُغفی، فقیه، مفسّر، محدّث و از اصحاب مشهور امامین صادقین علیهما السلام بوده است. در مورد کنیه‌ی او اختلاف وجود دارد و القاب متفاوتی نیز برای او نقل شده است. نجاشی کنیه‌ی او را «ابوعبدالله» و «ابومحمد» و لقب او را «قدیم» و «عربی» ذکر کرده (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸/۱) و بخاری، کنیه او را «ابوزید» و لقبش را «جعفی کوفی» آورده (بخاری، بی‌تا: ۲۱۰/۱)، اما کشی در حدیثی او را با کنیه‌ی «ابومحمد» ذکر نموده است (کشی، ۱۴۰۴: ۴۴۴/۲) و گفته شده است که نسب او به گروه جُغفی از قبیله‌ی مذحج، می‌رسد که این قبیله از یمن به کوفه کوچ کرده بودند. (سمعانی، ۱۴۰۸: ۴۷/۲-۴۸) جابر را جزء تابعین نام برده‌اند؛ (طوسی، ۱۴۱۵: ۱۷۶/۱) چون او از جابر بن عبدالله انصاری (موحدی ابطحی، ۱۴۱۷: ۴۷/۵) و ابوالطفیل عامر بن وائله لثی (مزی، ۱۴۲۲: ۴۶۶/۴) روایت نقل کرده است. نام جابر در روایان خطبه‌ی فدکیه در قرن دوم نیز ثبت شده است. (مجلسی، ۱۳۷۲: ۸۰۶) درباره‌ی سال وفات جابر، اقوال مختلفی وجود دارد، اما بر اساس مشهورترین آن‌ها، وی در سال ۱۲۸ هجری درگذشته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸/۱؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۱۲۹)

۲. دیدار جابر با امام باقر علیه السلام

۲-۱. اولین دیدار

بر طبق گزارشی که از قول جابر نقل شده، وی در نخستین دیدار با امام باقر علیه السلام، خود را کوفی و از خاندان جعفی معرفی نموده و ش از سفر به مدینه را آموختن علم از ایشان بیان کرده است، اما احتمالاً به سبب حساسیت مردم مدینه به کوفیان شیعی مذهب، امام از او خواسته که به مردم مدینه بگوید اهل مدینه است؛ زیرا هرکس به شهری وارد شود، تا از آن شهر خارج نشود، از مردم آن شهر محسوب می‌شود. امام در این دیدار دو کتاب به جابر داد و از او خواست تا مطالب یکی از این دو کتاب را در زمان حکومت بنی‌امیه فاش نسازد و پس از زوال دولت آنان، حتماً مطالب آن را فاش کند. (کشی، ۱۴۰۴: ۴۴۴/۲؛ موسوی خویی، بی‌تا: ۲۲/۴) این مطلب، حکایت از مقام و منزلت جابر در نزد امام علیه السلام دارد.

۲-۲. آخرین دیدار

به گفته‌ی جابر بن یزید، او هجده سال به خدمتکاری امام باقر علیه السلام اشتغال داشته و هنگام خروج از خدمت حضرت، از ایشان طلب نصیحت می‌کند. امام علیه السلام در پاسخ فرمودند:

جابر! سلام مرا به شیعیانم برسان؛ به آن‌ها بگو: بین ما و خدا خویشاوندی نیست و نمی‌توان مقرب درگاه او شد مگر به اطاعت. ای جابر! هر که مطیع خدا باشد و دوستدار ما، ولی ماست و هر که معصیت خدا را کند، دوستی ما به او نفعی نمی‌بخشد. جابر، چه کسی از خدا چیزی خواسته و به او نداده یا بر او توکل نموده و خدا رهاش کرده یا به او اطمینان نموده و خدا نجاتش نداده است؟! ... (مجلسی، ۱۳۶۴: ۱۶۴)

۳. نظرات پیرامون جابر

۳-۱. نظر امامین صادقین علیهما السلام

احادیث زیادی از معصومین علیهم السلام در مورد جابر نقل شده است که برخی از آن‌ها اشاره به جایگاه عظیم و شخصیت والای او در نزد امام علیه السلام دارد. امام باقر علیه السلام در اولین دیدار با جابر، وی را محرم اسرار نگفته‌ی اهل بیت علیهم السلام معرفی و وصیت‌های مهمی به او نمودند. (حرانی، ۱۳۶۶: ۲۸۴-۲۸۷)

زیاد بن ابی حلال گفت که مردم درباره‌ی روایت‌ها و کارهای عجیب جابر بن یزید اختلاف کردند. من خدمت حضرت صادق علیه السلام رسیدم، می‌خواستم در این مورد از او سؤال بکنم. قبل از اینکه من چیزی بپرسم، فرمود: «خدا رحمت کند جابر بن یزید جعفری را که احادیث ما را درست نقل می‌کرد، ولی خدا لعنت کند مغیره بن سعید را که بر ما دروغ می‌بست.» (مجلسی، ۱۳۹۶: ۲۳۴) و فرموده‌اند که جایگاه جابر در نزد ایشان، همانند جایگاه سلمان فارسی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله است. (مفید، ۱۴۱۳: ۲۱۶) این روایات، حاکی از تأیید جابر توسط امام باقر و امام صادق است و این‌که او را جزء اصحاب خاص خود پذیرفته بودند.

۲-۳. نظر علمای شیعه

در مورد جابر بن یزید جعفی، نظرات متفاوتی در بین رجالین وجود دارد؛ برخی او را مدح و برخی جرح کرده‌اند. نجاشی از جمله کسانی است که وثاقت جابر را زیر سؤال برده و از او به عنوان «مختلط» نام می‌برد و معتقد است در مسائل فقهی نمی‌توان به او رجوع کرد و روایات آن را اندک می‌داند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱/ ۱۲۸) شیخ طوسی، جابر را صاحب یکی از اصول اربع‌مأته می‌داند، اما از وثاقت یا عدم وثاقت وی سخنی به میان نیاورده است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۱/ ۱۲۹ و ۱۷۶: ۱۴۱۷: ۱/ ۹۵ و ۲۹۹) ابن غضائری هم با این که بیشتر به جرح روایان می‌پردازد، اما جابر را ثقة می‌داند، و در ادامه می‌گوید: کسانی که از او نقل می‌کنند، ضعیف هستند. (حلی، ۱۴۱۷: ۹۴) کشی، در مورد جابر، دو دسته روایت دارد که برخی از آن، به جرح و برخی به مدح او می‌پردازند؛ (کشی، ۱۴۰۴: ۷۸۰/۲) اما آن روایتی که به جرح جابر می‌پردازد، جزء اخبار واحد است. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: هزار، ۱۳۸۱، ش ۲۴/ ۱۰۶)

شیخ مفید، او را از عالمانی می‌داند که ذم و طعنی درباره‌ی وی نیست؛ (مفید، ۱۴۱۴: ۲۵/۹) ابن شهر آشوب، وی را از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و باب علم امام باقر علیه السلام می‌شمرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶: ۳/ ۴۰۰) در این میان، علامه حلی نامی از او نیاورده است؛ (حلی، ۱۴۱۷: ۱/ ۹۴-۹۵) اما ابن داوود حلی او را جرح کرده است. (حلی، بی تا: ۲۳۵/۱) یعقوبی، وی را در زمره‌ی فقهای دوران امویان و عباسیان ذکر می‌کند (یعقوبی، ۱۳۷۹: ۲/ ۳۴۸-۳۶۳) و مجلسی نیز اسم جابر بن یزید جعفی را جزء اصحاب و یاران امام باقر علیه السلام آورده است. (مجلسی، ۱۳۹۶: ۲۴۸)

با این حال، چنین می‌توان گفت که اکثریت بزرگان رجال، جابر را مدح و تأیید کرده‌اند. فقط بیان نجاشی، ی حاکمی از جرح است که جناب هزار، در مقاله‌ی «**دورنگی در شخصیت حدیثی جابر**» به بررسی دلایل جرح نجاشی و نقد آنان برآمده است که ذکر آن در این مجال نمی‌گنجد. (برای اطلاع بیشتر ر.ک: هزار، ۱۳۸۱: ش ۲۴/ ۱۰۸) پس با توجهات هزار، جرح نجاشی در مورد جابر بن یزید نیز از بین خواهد رفت.

۳-۳. نظر علمای اهل تسنن

علمای اهل سنت هم نظرات متفاوتی نسبت به جابر داشته‌اند؛ از جمله ابن ابی حاتم از سفیان سوری که در بین علمای اهل سنت بسیار معتبر است نقل می‌کند که او را ثقه

می‌داند و می‌گوید: در امر حدیث با تقواتر از جابر ندیده‌ام. (ابن ابی حاتم، بی‌تا: ۴۹۷/۲؛ مزی، ۱۴۲۲: ۴/۶۶۹) شعبه نیز جابر را توثیق می‌کند (ابن ابی حاتم، بی‌تا: ۴۹۷/۲؛ ذهبی، ۱۴۰۷: ۶/۶۰-۵۹) وکیع بن جراح جابر را ثقه می‌داند و در وثاقت او شک نمی‌کند. (ابن ابی حاتم، بی‌تا: ۴۹۷/۲) زهیر بن معاویه کوفی که شخصیتی علمی و موثق در میان عامه به شمار می‌آید، جابر را جزء راستگوترین مردم نام می‌برد. (ذهبی، ۱۳۸۲: ۳۸۱/۱)

خطیب بغدادی، با آوردن این جمله که «جابر به تبع سنت شیعی و برخلاف جریان اهل سنت، در قرن اول و قرن دوم هجری قمری، آنچه را از احادیث می‌شنید، مکتوب می‌کرد»، او را توثیق می‌کند. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴: ۱۰۹/۱) ابن حجر عسقلانی نیز اعتراف می‌کند که او گاهی احادیث نادر و منحصر به فرد روایت می‌کرد و از این رو بزرگان اهل سنت، روایت کردن از او را بر خود لازم می‌دیدند. (عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲/۲) ابن سعد هم نقل کرده که هرگاه عیسی بن مُسَیَّب، قاضی خالد بن عبدالله قسری، در کوفه به مسند قضا می‌نشست، جابر بن یزید کنار او می‌نشست. این گزارش نیز مبین اهمیت جایگاه اجتماعی وی است. (ابن سعد، ۱۹۶۰: ۳۴۶/۶)

عقیلی، به دلیل اعتقاد جابر به رجعت، و عجلی به دلیل اتهام او به غلو در تشیع و ابن حبان، به دلیل اینکه او را جزء اصحاب عبدالله بن سبا می‌دانسته، او را ذم و قرح کرده‌اند. (عقیلی، ۱۴۱۸: ۱/۱۹۲؛ عجلی، ۱۴۰۵: ۱/۲۶۴؛ ابن حبان، ۱۳۹۵: ۱/۲۰۸-۲۰۹)

همان‌طور که می‌بینیم در میان رجالیون و بزرگان اهل تسنن، جابر هم توثیق شده و هم به علت اعتقادات مذهبی نظیر رجعت، غلو و ... ذم شده است. پس امکان دارد که قرح و جرح جابر توسط برخی رجالیون اهل سنت، به خاطر اعتقادات مذهبی او و تعصبات اهل سنت باشد؛ شاهد بر این مطلب، روایت ذیل از ابن طاووس در کتاب *طوائف* است که نسبت به تعصب اهل تسنن و مسلم می‌آورد و می‌گوید که گروهی از آنها روایات کسانی را که دشمن خدا و رسول و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، قبول می‌کنند ولی روایات شیعیان و علاقمندان آنها را قبول نمی‌کنند و مثلاً مسلم در صحیحش در مورد جابر می‌آورد که نزد او هفتاد هزار حدیث است که همه‌ی آنها را ابی جعفر علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده است، ولی در جای دیگر از «محمد بن عمرو رازی» ذکر کرده که

گفت: شنیدم از جریر که می‌گفت با جابر بن یزید جعفی ملاقات نمودم و حدیثی از او نوشتم؛ زیرا که او ایمان به رجعت داشت. (ر.ک: ابن طاووس، ۱۳۷۴: ۳۵۹)

۳-۴. نظر علمای امامی

محدثان و رجالیان متأخر امامی، با وجود این که نظرات مختلفی پیرامون وثاقت جابر وجود دارد، اما عموماً درصدد توثیق جابر بن یزید برآمده‌اند و روایات متضمن قدح و ذمّ وی را توجیه کرده‌اند.

محمد بن حسن حرّ عاملی، ضمن نقل اقوال مختلف درباره‌ی جابر بن یزید، وثاقت وی را مرجح دانسته است. (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۳۰/۳۲۹) میرزا حسین نوری نیز گفته است که مبنای شماری از عالمان شیعی قرون اولیه‌ی اسلامی، که جابر بن یزید را توثیق نکرده‌اند، این بوده است که برخی مسائل راجع به معارف در نزد آنان مُنْکَر و نادرست محسوب می‌شده و معتقد به آن را گمراه و مختلط می‌دانسته‌اند، از جمله عالم ذرّ و اظله در نزد شیخ مفید و طيّ الارض در نزد سیدمرتضی و وجود بهشت و جهنم در زمان حاضر در نزد سیدرضی، درحالی که این معارف، در عصر ما، در حکم ضروریات به شمار می‌روند. (نوری، ۱۴۱۵: ۴/۲۱۸)

آیت الله خویی علاوه بر توثیق جابر، او را دارای جلالت و منزلتی عظیم دانسته که محرم اسرار و مورد لطف و عنایت امامین صادقین علیهما السلام بوده است (موسوی خویی، بی‌تا: ۴/۳۳۶) و توجیهاتی را برای قدح و ذم‌هایی که در مورد جابر وجود دارد، ارائه می‌دهد؛ از جمله:

الف. توجیه روایت ذم: مرحوم خویی، سخن امام صادق علیه السلام را که بنابر آن، جابر را جز یک‌بار نزد پدر خود ندیده‌اند و وی هرگز به حضور امام صادق علیه السلام نرسیده است، با فرض درستی آن، حمل بر توریه کرده است؛ زیرا اگر جابر، پیش امام باقر علیه السلام نرفته بود، همه شهادت می‌دادند و به آسانی می‌شد او را تکذیب کرد. بنابراین، شاید جابر در جایی خارج از منزل امام علیه السلام با ایشان ملاقات می‌کرده است. (موسوی خویی، بی‌تا: ۴/۲۵)

۱. بر اساس روایتی که زراره نقل کرده، امام صادق علیه السلام اظهار داشته که جابر بن یزید را تنها یک بار نزد پدر خود دیده و جابر هرگز به حضور امام صادق علیه السلام نرسیده است. (کشی، ۱۴۰۴: ۲/۴۳۶)

ب. توجیه مختلط بودن جابر از نظر نجاشی: از نظر آیت الله خویی، مختلط بودن جابر نیز، که نجاشی بدو نسبت داده است، با وثاقت و لزوم قبول روایت وی در هنگام سلامت عقیده و اعتدال روانی منافاتی ندارد. (همان)

ج. توجیه ادعای روایات اندک جابر: مرحوم خویی، این ادعای نجاشی را هم که در حوزه احکام شرعی، احادیث اندکی از جابر نقل شده است، غریب می‌داند؛ زیرا در کتاب‌های چهارگانه‌ی حدیثی شیعه، روایات بسیاری از او نقل شده است. (موسوی خویی، بی تا: ۲۶/۴؛ نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۸/۱)

وی احتمال می‌دهد که مراد نجاشی این بوده که روایات جابر با وجود کثرت، اما به سبب ضعف راویان، قابل اعتنا نیست. در هر حال، بیشتر سخنان منسوب به جابر را، از این لحاظ که از نظر شکل و محتوا منسجم‌اند، می‌توان منعکس‌کننده‌ی مواضع و معتقدات رایج میان بخشی از شیعیان کوفه در زمان جابر دانست. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳: ۱۳۰/۱) همان‌طور که می‌بینیم خویی در جهت توجیه روایاتی که در ذمّ جابر است، برآمده و او را مدح کرده و ثقه معرفی می‌کند.

۴. علوم و روایات مختلف جابر

جابر بن یزید در طول سال‌هایی که در خدمت امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده، علوم مختلفی را از ایشان کسب کرده است و این امامین بزرگوار، در مورد مسائل مختلفی با جابر گفتگو و به آموزش او می‌پرداختند؛ از جمله‌ی این علوم: کلام، تفسیر، فقه و احکام و بیان مباحث ثقیل معرفتی و ... است که در ذیل برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

۴-۱. مباحث کلامی

امام باقر علیه السلام در مورد مباحث کلامی، از جمله توحید و معنای آن و یا توضیح «لا اله الا الله» و از این قبیل موضوعات، سخنان بسیاری برای جابر بیان نموده و با او صحبت کرده‌اند و جابر روایات زیادی در این زمینه از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که در ذیل به نمونه‌ای از آن اشاره می‌شود.

جابر بن یزید جعفری گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم از حقیقت توحید، فرمود: به راستی

خدایی که اسمائش مبارک است و با آن‌ها وی را خوانند و علو ذاتش برتر است، یگانه است، توحید خود را در خلقتش مجری ساخت، اوست یگانه و صمد و قدوس، هر چیز او را پرستد و هر چیز نیازمند اوست و معنی درست صمد همین است نه آن چه مشبه گفتند که: «خدا جسمی میان پر است»؛ زیرا این وصف، منحصر به جسم است و خدای جلّ ذکره، از آن برتر است، او بزرگ تر و والاتر است از اینکه وهم به وصفش رسد یا کنه عظمتش درک شود. (کلینی، ۱۳۷۵: ۳۵۹/۱ - ۳۶۱)

این روایت و روایات مشابه، حاکی از آن است که امام علیه السلام مباحث کلامی را برای جابر مطرح می فرمودند.

۴-۲. مباحث فقه و احکام

امام باقر و امام صادق علیهما السلام در مورد مسائل مختلف فقه و احکام، از جمله واجبات و محرمات، مستحبات و گاهی دلایل نهی و یا امر احکام، با جابر صحبت می کردند و جابر آنان را روایت می کرده است که در ذیل به چند مورد اشاره می شود.

۴-۲-۱. بیان ضروریات

جابر بن یزید جعفری گوید:

از امام باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: احکامی که بر زنان لازم نیست عبارت است از: اذان و اقامه، نماز جمعه، جماعت، عبادت از بیمار، تشییع جنازه، بلندگفتن لبیک‌های احرام، هروله میان صفا و مروه، بوسیدن حجر، ورود به کعبه، تراشیدن سر...، تصدای قضاوت، تصدای فرمانداری، مورد مشورت، ذبح قربانی - مگر در حال ناچاری - آنان وضوی خود را از باطن آغاز می کنند و مردان از ظاهر آن... (قمی، ۱۳۸۲: ۴۰۱/۲)

۴-۲-۲. دلیل و فلسفه‌ی نهی برخی احکام

جابر بن یزید جعفری از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «شما را از سوگند خوردن به دروغ برحذر می دارم؛ زیرا باعث می شود که شهر و دیار از سکنه تهی گردد.» (قمی، ۱۳۸۱: ۵۷۴)

۴-۲-۳. بیان مستحبات

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: «هرکس بعد از نماز صبح، هفتاد بار «أستغفر الله» گوید، خداوند او را بیمارزد هرچند در آن روز هفتاد هزار گناه کند، و هرکس بیش از هفتاد هزار گناه از او سرزند، خیری در او نخواهد بود.» (قمی، ۱۳۸۱: ۳۶۷)

شبییری زنجانی از جابر با عنوان «واسع الروایة فی الفقه» یاد کرده است و فقهای امامیه در طول سال‌ها، از بسیاری روایات جابر در فقه استفاده کرده‌اند (شبییری زنجانی، ۱۳۹۴: ۳۵۲/۱) که این موضوع بیانگر تأیید روایات فقهی جابر در بین آنان است.

۴-۳. تفسیر قرآن

روایات تفسیری زیادی از جابر نقل شده است، حتی به جابر یک کتاب «التفسیر» نیز نسبت داده شده است که او بیشتر روایات کتابش را از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند و مشخص است که جابر در تفسیر نیز علم بسیاری از امام علیه السلام آموخته است. در ذیل یک نمونه از روایات تفسیری جابر ذکر شده است.

جابر بن یزید جعفی گوید:

«امام باقر علیه السلام در معنی این آیه که خدا می‌فرماید: «و چون زنانان را پیش از اینکه با آنها هم‌بستر شوید، طلاق گفتید، دیگر حقّ عدّه ندارید که آنان برای شما مدتی صبر نمایند. پس مالی به ایشان بپردازید و روانه‌ی خانه‌ی پدرشان کنید با کمال آراستگی و خرسندی.» (احزاب/۴۹)^۱ فرمود: با نیکویی با آنان رفتار کنید، به قدر وسع و طاقت مالی خود به آنها بابت مهریه بدهید؛ زیرا با کمال سرشکستگی و رنج و ناراحتی و اندوه بسیار و سرزنش دشمنان باز می‌گردند به خانه‌ی پدران خود، و به راستی که خداوند عزوجلّ کریم است و حیا می‌کند و شخص باحیا را دوست دارد و آری چنین است که کریم‌ترین شما، جوانمردترین شماست نسبت به زنان که در حباله‌ی نکاح او در آمده‌اند.» (قمی، ۱۳۶۷: ۱۹۴/۵)

۱. ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسَرَحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا.

۴-۴. بیان معارف ثقیل

امام باقر علیه السلام لقب «صاحب اسرار» را به جابر داده‌اند و این بدان معناست که امام علیه السلام بسیاری از ناگفته‌ها و معارف سنگین را - که هر کسی ظرفیت پذیرش آن را ندارد - با جابر در میان گذاشته‌اند و قلب جابر، جایگاه بسیاری از این معارف بوده است. به عنوان نمونه، این روایت از جابر بن یزید جعفری است که حضرت باقر علیه السلام تعداد هفتاد هزار حدیث به من تعلیم داد که هرگز یکی از آن‌ها را (از برای شخصی نگفته‌ام) و هیچ‌گاه یکی از آن‌ها را برای احدی نخواهم گفت. جابر می‌گوید: به حضرت گفتم: فدایت شوم، شما آن قدر از اخبار و احادیث به من یاد دادی که من به وسیله‌ی تذکر و یادآوری شما دارای وقار و عظمتی می‌شوم و چیزی از آن‌ها را برای کسی نقل نمی‌کنم و چه بسا می‌شود که سینه‌ی من تنگی می‌کند و حالتی شبیه به جنون به من دست می‌دهد؟! حضرت فرمود: ای جابر! هر وقت یک چنین حالتی به تو دست می‌دهد، می‌روی در جبانه گودالی می‌کنی، سر خود را در آن فرومی‌بری و می‌گویی: محمد بن علی حدیث چنین و چنان برای من گفت. (کشی، ۱۴۰۴: ۴۴۱/۲؛ مجلسی، ۱۳۷۸: ۲۹۹)

همچنین از جابر نقل شده که امام باقر علیه السلام فرمودند: «ای جابر! حدیث ما سخت و سنگین است و جز نبی مرسل و فرشته‌ی مقرب و مؤمنی که خداوند قلبش را به ایمان آزموده، نمی‌تواند آن را حمل و درک کند... و هرگاه من حدیثی بر تو می‌گویم، نگو چطور یا چگونه و چیست، که این شرک به خداوند است.» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۹/۲)

۴-۵. بیان مصادیق آیات

در برخی از روایاتی که توسط جابر در ذیل آیات آمده، به بیان و معرفی مصادیق آن پرداخته شده و عموماً این گونه روایات را از امام باقر علیه السلام نقل نموده است؛ چنان‌که از جابر از ایشان نقل کرده است که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: منظور از آیه‌ی مبارکه‌ی ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...﴾ علی علیه السلام و شیعیان حقیقی او هستند. (حسکانی، ۱۳۸۰: ۳۲۸)

۴-۶. خبر از آینده و غیب

جابر در همه‌ی زمینه‌ها مورد اعتماد امام محمد باقر علیه السلام بود و امام علیه السلام او را نسبت به اخبار غیب و مسائل آینده و همچنین مباحث مربوط به ظهور امام زمان علیه السلام مطلع ساخته است که در ذیل، به عنوان نمونه مواردی ذکر می‌شود.

جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر، بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پای نجنبان (فعالیتی نکن) تا نشانه‌هایی را که برایت یاد می‌کنم بینی چنان‌چه بدان برسی؛ نخستین آن‌ها اختلاف بنی‌عبّاس است و من در تو نمی‌بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آواز دهنده‌ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه‌ای از آبادی‌های شام به نام جایبه فرو رود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی مارقه ... فرماندهی سپاه سفیانی در صحرا فرود می‌آید، پس آواز دهنده‌ای از آسمان ندا می‌کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می‌برد و هیچ‌یک از آنان نجات نمی‌یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می‌گرداند...» (نعمانی، ۱۴۱۸: ۳۹۰-۳۹۲)

در روایتی دیگر، در مورد ظهور چنین آمده است که جابر بن یزید جعفی گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: «به خدا قسم مردی از ما اهل بیت سیصد سال [و سیزده سال] به اضافه نه حتماً و بدون تردید حکومت خواهد کرد. گوید: به آن حضرت عرض کردم: و این کی خواهد شد؟ فرمود: پس از وفات قائم علیه السلام. به آن حضرت عرض کردم: قائم علیه السلام چقدر در عالم خود بر پاست تا از دنیا برود؟ فرمود: نوزده سال از روز قیامت تا روز مرگش.» (نعمانی، ۱۴۱۸: ۴۶۳)

۴-۷. راوی اشعار

جابر روایات بسیاری از انواع مختلف دارد و این طور نیست که فقط به یک بحث از روایات بسنده کرده باشد، بلکه در همه‌ی علوم، از امام علیه السلام روایت نقل کرده است و حتی روایاتی از اشعار نیز دارد که یک نمونه آن ذکر می‌شود.

جابر بن یزید جعفی گوید: به خدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم که برادر آن حضرت - زید - نیز حضور داشت، سپس معروف بن خربوذ وارد شد، حضرت به او فرمودند: ای معروف! از اشعار نغزی که بلد هستی برایم بخوان. سپس او (نیز اشعار زیرا را) انشاء کرد (که ترجمه آن چنین است): ۱- قسم به جان خودت ابومالک ضعیف نیست ۲- و در سخن گفتن لجوج و معاند نیست که هرگاه شخص حکیمی او را نهی کند، با او به دشمنی پردازد. ۳- بلکه آقایی است که بر اقران خود برتری دارد و دارای خوی و

خصلت‌هایی پسندیده است و دیگران او را به نیکی یاد کنند. ۴ - اگر بر او سیادت یابی، او را در نهایت اطاعت و فرمانبرداری خواهی یافت و آنچه بر عهده‌ی او گذاری، به خوبی از عهده‌اش بر خواهد آمد. (قمی، ۱۳۷۲: ۵۲۰/۱)

۵. مشایخ و راویان جابر

جابر بسیاری از روایاتش را از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل کرده (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۶/۴) و چون تابعی است از ابوظفیل عامر بن واثله و جابر بن عبدالله انصاری که از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هستند، روایات بسیاری را نقل می‌کند. به غیر از صادقین، مشهورترین مشایخ جابر عبارتند از: مجاهد بن جبر، عطاء بن ابی رباح و عامر بن شراحیل شعبی و برخی از راویان حدیث او، سفیان ثوری، شعبه بن حجاج و عمر بن شمر جعفری می‌باشند (کریمی، ۱۳۸۸: ش ۱۸۶/۲۸) که در زمینه‌های مختلف تفسیر، فقه، کلام و ... به نقل روایت پرداخته‌اند.

علاوه بر روایانی که ذکر شده، ابراهیم بن عمر الیمانی، عبدالقهار، عبدالله بن غالب، عمر بن أبان، العرزمی، الحسن بن سری، شریک، المفضل بن عمر و هشام بن سالم نیز روایاتی را از او نقل کرده‌اند. (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۷/۴)

در منابع رجالی اهل سنت، نام افراد بسیاری به عنوان مشایخِ رواییِ جابر یاد شده است؛ از جمله مشهورترین آن‌ها، سالم بن عبدالله بن عمر، طاووس بن کيسان، عطاء بن ابی زبّاح، عکرمه مولى ابن عباس و مجاهد بن جبر بودند. (ابن ابی حاتم، بی‌تا: ۴۹۷/۲؛ مزّی، ۱۴۲۲: ۴/۴۶۶) جابر به تبع سنت شیعی و برخلاف جریان اهل سنت در قرن اول و دوم، احادیثی را که می‌شنید، مکتوب می‌کرد. (خطیب بغدادی، ۱۹۷۴: ۱۰۹/۱)

۶. کتب

برای جابر کتب مختلفی ذکر شده است؛ از جمله این که شیخ طوسی او را صاحب یکی از اصول اربع مائة می‌داند و ذکر می‌کند که او داری اصل است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۹۵) کتاب دیگر او، «التفسیر» است که طوسی و نجاشی از آن یاد کرده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۲۹) همچنین کشتی می‌آورد که مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در مورد تفسیر جابر سؤال کرد و امام علیه السلام او را از بیان این تفسیر در مقابل افراد سست عقیده منع فرمودند.

(کشی، ۱۴۰۴: ۴۴۲/۲) این روایت نشانگر وجود تفسیر جابر بوده است. «النوادیر» کتاب دیگر اوست که نجاشی از آن نام می‌برد. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۴/۱) کتاب دیگر او «الفضائل» نام دارد که در مورد فضیلت‌های خاندان پیامبر ﷺ است.

کتاب‌های دیگری مانند: «الجمال»، «حدیث الشوری» (فهرستی از فضایلی که امام علی علیه السلام را جانشین خلافت می‌داند)، «صفین» (در مورد جنگ صفین)، «النهروان» (خطبه‌ی امام علی علیه السلام پس از بازگشت از نهروان)، «مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام» (روایات جابر در مورد مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام) «مقتل الحسین علیه السلام» (جزء اولین مقاتلی است که نوشته شده است. ابن طاووس، ۱۳۸۰: ۳۵) و «رسالة ابي جعفر الى اهل البصرة» نیز برای جابر نام برده شده‌اند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۱۴/۱)

۷. کرامات

جابر بن عبدالله، یکی از یاران خاص و صاحب سرّ امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده و خود نیز دارای کراماتی است که در ذیل به چند مورد اشاره می‌شود.

۷-۱. خبر از آینده

عده‌ای نزد جابر بن یزید جعفری آمدند و از او خواستند تا در ساخت مسجدی کمک کند. جابر گفت: «من در ساختن بنایی کمک نمی‌کنم که از بام آن مؤمنی می‌افتد و می‌میرد.» آن عده از نزد جابر بیرون آمدند و گفتند: «او بخل ورزید و این حرف‌ها دروغ است.» روز بعد، هزینه‌ی ساخت مسجد تهیه شد و بنای مسجد را شروع کردند. وقتی که عصر شد، پای یکی از بناها لغزید و به پایین افتاد و از دنیا رفت. (کشی، ۱۴۰۹: ۳۴۵)

۷-۲. قدرت فهم زبان حیوانات و اطلاع از گذشته

یکی از همشهریان جابر بن یزید می‌گوید: وقتی که هشام، جابر را طلبید، من همراه او بودم تا به بیابان رسیدیم. در بین راه، چوپانی را دیدیم که گوسفندان خود را می‌چراند. یکی از گوسفندان، برّه‌اش را صدا کرد؛ جابر خندید. گفتم چرا خندیدی؟ جابر گفت: «این گوسفند، برّه خود را صدا می‌زند ولی بچه‌اش نمی‌آید. به او می‌گوید از آنجا که هستی، کنار برو که در سال اول، گرگ، همین جا برادرت را گرفت و خورد. من گفتم:

اکنون درستی یا نادرستی این سخنت را روشن می‌کنم. نزد چوپان رفتم و گفتم: این بزّه را به من می‌فروشی؟ گفت: نه. پرسیدم: چرا؟ گفت: چون مادر این بزّه، شادترین و پرخورترین گوسفندان من است و از همه‌ی آن‌ها بیشتر شیر می‌دهد؛ چون سال اول، گرگ در همین مکان آمد و بزّه‌اش را گرفت و این مادر که باید شیرش خشک شود، ابداً در شیرش تأثیر نکرد و مرتباً شیر داد تا اینکه این بزّه‌ی دوّم را زاید. پس شیرش بیشتر هم شد. من برگشتم و به جابر گفتم: بله، راست گفتید. (موسوی خویی، بی‌تا: ۲۳/۴)

۷-۳. طيّ الارض و تصرف در زمان

مردی خدمت جابر بن یزید رسید. جابر به او گفت: آیا می‌خواهی امام باقر علیه السلام را ببینی؟ گفت: بله. جابر دستی به چشمش کشید و او فوراً خود را در مدینه دید. تعجب کرد و هنوز باور نداشت که در مدینه است. پیش خود گفت: اگر میخی داشتم و این جا به عنوان نشانه می‌کوییدم که سال آینده که به حج می‌روم آن را ببینم که آیا هست یا نه. آن مرد می‌گوید: در این فکر بودم که دیدم خود جابر آمد و میخی به دست من داد. من ترسیدم. گفت: این عمل بنده‌ی خداست به اذن خدا؛ اگر مولایمان امام باقر علیه السلام را ببینی، چگونه خواهی بود؟ در این حین ناگهان جابر از مقابل چشمانم، محو شد. به خانه‌ی امام باقر علیه السلام رفتم. حضرت اجازه ورود دادند. من داخل شدم. دیدم جابر، خدمت امام باقر علیه السلام نشسته است. حضرت به جابر فرمود: ای جابر! همان‌گونه که نوح، مردم را در آب غرق کرد، تو هم ایشان را در علم غرق کرده‌ای. سپس جابر به من گفت: هر کس خدا را اطاعت کند، آسمان‌ها و زمین از او اطاعت می‌کنند. اکنون کجا می‌خواهی باشی؟ گفتم: کوفه. جابر گفت: در کوفه باش! هنوز سخنش تمام نشده بود که خود را در کوفه دیدم. بعد به مکان اول خود آمدم. دیدم جابر هم آن‌جا نشسته است. از مردم پرسیدم: جابر، جایی نرفته بود؟ گفتند: نه. (کشی، ۱۴۰۹: ۱۹۷)

البته قابل ذکر است که علامه مجلسی در بحار در ذیل این روایت، آن را موضوع دانسته است، (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۸۰/۶۶) اما از این جهت که این مطالب در معجم خویی و رجال کشی آمده بود، ذکر شد.

۸. نقد شبهه‌ی جنون در مورد جابر

در مورد جنون جابر، نظریات متفاوتی وجود دارند؛ برخی معتقدند که او گاهی دچار جنون می‌شد اما به رغم شهرت آن، در منابع شیعی و سنی به ندرت مطرح شده است؛ مثلاً در گزارشی آمده است که جابر هنگام کشته شدن ولید (ولید بن یزید)، وقتی که مردم در مسجد جمع شده بودند، درحالی که دستارِ سرخ‌رنگی از جنس خز بر سر داشت، چنین می‌گفت: «وصی اوصیا و وارث علم انبیا، محمد بن علی علیه السلام مرا گفت.» وقتی مردم او را چنین دیدند، گفتند که جابر دیوانه شده است. (کشی، ۱۴۰۴: ۴۳۷/۲) چون تعداد این روایات بسیار کم است، از همین رو احتمال دارد روایات شیعی راجع به این موضوع، ساختگی و مبتنی بر اختلافات درونی اصحاب امامان باشد؛ اگر هم صحت این روایات به اثبات برسد، از مضمون آن‌ها برمی‌آید که دیوانگی جابر بن یزید، دائمی و حتی ادواری هم نبوده و تنها در دوره‌ای کوتاه، چاره‌ای برای حفظ جان او محسوب شده است. (موحدی ابطحی، ۱۴۱۷: ۹۳/۵-۹۸؛ کشی، ۱۴۰۴: ۴۳۳/۲)

پس جنون جابر، شبهه و اتهامی بیش نیست و با دلایلی که مطرح شد، رد می‌شود.

۹. وصایا و سفارشات مشهور امام باقر علیه السلام به جابر

امام باقر علیه السلام دو وصیت‌نامه‌ی مهم به جابر داشتند که بسیار شهرت داشت (ابن شعبه حرانی آن را نقل می‌کند) و بسیاری از نکات اخلاقی را در آن مطرح نموده است اما در این جا به دلیل جلوگیری از اطاله‌ی کلام، به ذکر قسمتی از آن بسنده می‌شود.

نقل شده است که آن حضرت علیه السلام به جابر فرمود: جابر! از مردم روزگار خود پنج چیز را غنیمت شمار: ۱- اگر حضور داشتی، شناخته نشوی (تو را نشناسند)، ۲- و چنان‌چه [از میانشان] غایب شدی، جوایب نشوند، ۳- و اگر در جمع [ایشان] بودی، رأی و نظرت را نخواهند، ۴- و اگر مطلبی بگویی آن را نپذیرند، ۵- و چنان‌چه [از ایشان] خواستگاری کنی تو، ردّت کنند.

و تو را به پنج مطلب سفارش می‌کنم: ۱- اگر مورد ستم واقع شدی، تو ستم مکن، ۲- و چنان‌چه خیانت شدی، تو خیانت مکن، ۳- و اگر تکذیب شدی، تو خشم مگیر (عصبانی مشو)، ۴- و چون تعریف شدی، خرسند مباش، ۵- و چنان‌چه نکوهش شدی، بی‌تابی مکن (نه به تعریفشان خوش باش و نه از ملامتشان بی‌تابی کن). و پیرامون آن نکوهشی که درباره‌ات گفته شد، اندیشه کن و بین اگر آن را در خود یافتی، در این

صورت، سقوط و افتادنت از نظر خداوند هنگام خشم از حرف درست برای تو، مصیبت‌بارتر از آن ترسی است که از سقوط در دیده‌ی مردم داری، و چنان‌چه خلاف آنچه درباره‌ات گفته‌اند، بودی، این خود، پاداشی است که آن را بدون زحمت سود برده‌ای. (حرانی، ۱۳۶۶: ۲۶۴)

نتیجه‌گیری

از بررسی مطالب و روایاتی که در این مقاله مطرح شد، می‌توان جابر بن یزید جعفی را فردی ثقه و مورد اعتماد ائمه علیهم‌السلام دانست، به نحوی که او صاحب سَرّ ائمه‌ی زمان خود یعنی امام باقر و امام صادق علیهم‌السلام بوده است. جابر، هجده سال در خدمت امام باقر علیه‌السلام بوده است، لذا روایات منقوله‌ی او، بیشتر از امام باقر علیه‌السلام و در همه‌ی زمینه‌ها، از جمله: تفسیر، فقه، کلام، حتّی امور غیبی و ... بوده است.

اکثریت علمای شیعه، جز نجاشی، جابر را ثقه دانسته‌اند و از علمای اهل تسنن هم برخی به دلیل اعتقاد جابر به رجعت و غلو در شیعه، او را ذمّ کرده‌اند. علمای متأخر سعی بر مدح و ثقه‌بودن جابر داشته‌اند، حتّی مرحوم خوئی توجیهاتی برای جرح نجاشی آورده است.

همچنین می‌توان گفت که خدمت به ائمه علیهم‌السلام در طول سالیان، باعث رشد و ارتقای معنویات و روح او شده، به گونه‌ای که جابر، صاحب علوم و معارف و حتّی کرامات ویژه‌ای شده بود و محبوبیت او نزد ائمه علیهم‌السلام به حدّی بود که او را نسبت به خطرات، آگاه کرده و جان او را نجات می‌دادند. نظریه‌ی جنون نیز که در مورد او ذکر شده، صحیح نیست بلکه حربه‌ای برای گمراهی دشمنان و حفظ جان او بوده است.

۱. ابن ابی حاتم، کتاب الجرح و التعديل، حیدرآباد دکن، بیروت: بی نا، بی تا.
۲. ابن حبان، کتاب المجروحین، حلب: چاپ محمود ابراهیم زاید، ۱۳۹۵م.
۳. عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، بیروت: بی نا، ۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م.
۴. حلّی، ابن داوود، کتاب الرجال، نجف: چاپ محمدصادق آل بحر العلوم، ۱۹۷۲م/۱۳۹۲ق.
۵. ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، ۱۹۶۰م.
۶. ابن شهر آشوب، مناقب ال ابی طالب عليه السلام، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی، الطرائف، ترجمه داوود الهامی، قم: نوید اسلام، دوم، ۱۳۷۴ش.
۸. _____، لهوف، ترجمه میر ابو طالبی، قم: دلیل ما، ۱۳۸۰ش.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، کتاب التاريخ الكبير، دیار بکر: بی جا، المكتبة الاسلامية، بی تا.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة، قم: آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۶ش.
۱۲. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، ترجمه روحانی، قم: دارالهدی، ۱۳۸۰ش.
۱۳. حلّی، حسن بن یوسف، خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، قم: بی نا، ۱۴۱۷ق.
۱۴. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تقييد العلم، بیروت: چاپ یوسف عش، ۱۹۷۴م.
۱۵. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال؛ بی جا، بی نا، بی تا.
۱۶. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الاسلام، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۷. _____، میزان الاعتدال، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۸۲ق.
۱۸. سمعانی، عبدالکریم، الانساب، بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۸ق.
۱۹. شبیری زنجانی، سید موسی، الجامع فی الرجال، قم: بی نا، ۱۳۹۴ش.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، قم: چاپ جواد قیومی اصفهانی، ۱۴۱۵ق.
۲۱. _____، الفهرست، قم: چاپ جواد قیومی اصفهانی، ۱۴۱۷ق.

۲۲. عجلی، احمد بن عبدالله، *معرفة الثقات*، مدینه: بی نا، ۱۴۰۵ق.
۲۳. عقیلی، محمد *كتاب الضعفاء الكبير*، بیروت: چاپ عبدالمعطی امین قلجعی، ۱۴۱۸ق.
۲۴. قمی، محمد (شیخ صدوق)، *الخصال*، ترجمه جعفری، قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲ش.
۲۵. _____، *ثواب الأعمال*، قم: سرور، ۱۳۸۱ش.
۲۶. _____، *ترجمه عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تهران: صدوق، ۱۳۷۲ش.
۲۷. _____، *ترجمه من لا یحضره الفقیه*، تهران: صدوق، ۱۳۶۷ش.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، *أصول الکافی*، ترجمه کمره‌ای، قم: اسوه، سوم، ۱۳۷۵ش.
۲۹. کریمی، محمود، طاووسی، مسرور، «*خدمات علمی جابر بن یزید به اسلام و شیعه*»، فصلنامه شیعه‌شناسی، شماره ۲۸، ۱۳۸۸، ۱۸۴-۲۱۲.
۳۰. کشی، محمد، *اختیار معرفة الرجال، المعروف برجال الکشی*، (تلخیص) قم: بی نا، ۱۴۰۴ق.
۳۱. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۲. مدرسی طباطبائی، حسین، *میراث مکتوب شیعه*، قم: بی نا، ۱۳۸۳ش.
۳۳. مزی، یوسف، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، بیروت: بشار عواد معروف، ۱۴۲۲ق.
۳۴. مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، قم: المؤتمر العالمی لالفیة الشیخ المفید، اول، ۱۴۱۳ق.
۳۵. _____، *الرسالة العددیه*، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق.
۳۶. موحدی ابطحی، محمدعلی، *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للشیخ الجلیل ابی العباس احمد بن علی النجاشی*، قم: بی نا، ۱۴۱۷ق.
۳۷. نجاشی، فهرست، قم: چاپ موسی شبیری زنجانی، ۱۴۰۷ق.
۳۸. نعمانی، محمد، *الغیبة (للعنمانی)*، ترجمه غفاری، تهران: صدوق، دوم، ۱۴۱۸ق/۱۳۷۶ش.
۳۹. نوری، حسین، *خاتمة مستدرک الوسائل*، قم: بی نا، ۱۴۱۵ق.
۴۰. هزار، علیرضا، «*درنگی در شخصیت حدیثی جابر بن یزید جعفی*»، مجله علوم حدیث، شماره ۲۴، ۱۳۸۱، ص ۹۸-۱۱۵.
۴۱. یعقوبی، احمد، *تاریخ یعقوبی*، بیروت: دار صادر، ۱۳۷۹ق.

